

تاریخ سریانی بی نام در باره

دوره ساسانیان

منابع تاریخی سریانی راجع بایران ویزانس

در ضمن آثار ادبیات تاریخی سوریه اخبار و وقایعی ذکر شده که برای دوره قبل از تشکیل خلافت یعنی موقعیکه دول ایران ویزانس در شرق نزدیک مقام و موقع ارجمندی داشته اند اهمیت فوق العاده دارد. در این اخبار که نام نویسنده آن معلوم نبوده حوادثی مربوط باواخر قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم میلادی مذکور و منظور است. این اخبار مربوط است بتاریخ جنگهای دوره اخیر ساسانیان باییزانس و شامل حمله و هجوم سریع اعراب بایران است. اهمیت این اخبار تاریخی مانند اخبار یسوع ستیلی و زکریای ملیطی سریانی در این است که مؤلف آن حقایق و تفصیلاتی ذکر کرده که برای تحقیق در اوضاع این دوره کمک شایانی میکنند و دلیل آنهم این است که عده زیادی از مردم سوریه در نتیجه اقامت در این دو کشور بزبان یونانی و ایرانی احاطه کامل داشته اند: سریانیان تحصیل کرده و با معلومات مکرر در سفارتهای روم در ایران مأموریت یافته و بسمت مترجمی سفارت شاهنشاهی در قسطنطنیه مشغول انجام وظیفه بوده اند. توسعه روابط تجارتهای آنان سبب شده است که زبان آرامی زبان سیاست و تجارت شده است. احاطه کامل بمناسبات ایران باییزانس و اطلاعات کامل نسبت به شرایط کشور و محل منابع و اخبار تاریخی سریانیان را مورد توجه خاص قرار میدهد. اطلاعات و اخباریکه در تاریخ آنها دیده میشود در تاریخ مورخین بیزانس و عرب نیست زیرا تاریخ بیزانس اغلب عبارت از اخبار رسمی دربار است و مورخین عرب نیز مناسبات و روابط دوره ساسانیان را از نظر خلافت تشریح و تلقی کرده اند. اما کتب تاریخی سریانیان حاوی روایات معاصرین است و مؤلفین آنها حقایقی را ذکر میکنند که خود شاهد و ناظر آن بوده اند. اغلب مسموعات و مشاهدات خود را بیان کرده اند. هیچ يك از منابع تاریخی مانند اسناد سریانی آشکار و واضح نشان نمیدهد که این جنگها باعث تحول آنی و تکثیر ثروت طبقه حاکمه ممالک متعاریه بوده و از

راه تصرف غنایم و چپاول و غارت ثروت متحول شده اند. مورخین بظلم و تعدی و چپاول و گرسنگی و وحشت و اضطرابی که از توقف لشکریان توایدمیشداشاره می کنند. قسمتی از اخبار تاریخی خود را از روایات شفاهی عوام و باطباقات نزدیک آن گرفته اند مانند اخبار «یسوع ستیلی» راجع باشوب و بلوا در ادس در سالهای ۵۰۵ - ۵۰۳ میلادی و تاریخ بی نام راجع بشورش نصیبین در ایام سلطنت خسرو دوم و حرکت و قیام صنعتگران: ناسجان، قالی باغان، رنگرزان در ناحیه پالوگنا و مجازات سخت آنها و غیره. این اخبار دلیل بر آن است که مبارزه شدید طبقاتی لاینقطع در بین-النهرین و ایران برقرار بوده. این تاریخ بی نام که برای هر محققى سندیت دارد باعث شد که آنرا بروسی ترجمه کنیم. ارزش ادبی و تشریح منابع مندرج در آن را در ذیل بیان میکنیم و از توضیح و تشریح اطلاعات و ذکر مطالب مربوط بشرایط زمین و اوضاع جغرافیائی صرف نظر میکنم زیرا آثار و تألیفات تازه متضمن اوضاع جغرافیائی و تاریخی سوریه و بین النهرین برای این منظور اطلاعات کافی و وافی میدهد (۱) و اما تشریح و تجزیه مطالب و مندرجات این تاریخ بی نام در کتب تحقیقی مربوط بمنابع تاریخی سریانی ثبت و ذکر شده و لغات مهم مستعمله در آن را باالفاظ روسی مینویسم. این تاریخ بی نام را که ترجمه روسی آن ذیلادرج شده نخست گویدی منتشر کرده است (۲). نسخه آنرا وی در میان کتابهای خطی موزه بورژبانو که حالیه موزه واتیکان نامیده میشود کشف نموده و حاوی مجموعه ای از احکام مذهب نسطوری است و متضمن سواد مجموعه قوانین قدیمه موجوده است که از کتابخانه «ربان هرمزد» واقع در نزدیکی شهر موصل اقتباس کرده اند. در کتاب «اسناد در باره دین نصوماری در شرق» متن این قوانین را مجدداً بزبان لاتین چاپ کرده اند و بعد از انتشار ترجمه آلمانی آنرا نولد که (۳) در سال ۱۸۹۳ چاپ کرده است. این سند تاریخی که اخبار آن کلا از منابع بزرگ تاریخی سوریه راجع بساسانیان استخراج شده و فعلا در دست رس مانیست بشکل تألیف مختصری تدوین گشته است. مدون و مؤلف موضوع این

(۱) - و . شاپو - سرحد ایالت فرات پمبه در هنگام استیلای اعراب پاریس ۱۹۰۷ - دوسو - نقشه برداری تاریخی سوریه قدیم و قرون وسطی - پاریس ۱۹۲۷ - هونیگمان سرحد شرقی امپراطوری بیزانس از ۳۶۳ تا ۱۰۷۱ - بروکسل ۱۹۳۵ - ا . بودوبار - رد پای روم در بیابان سوریه ج ۱ و ۲ پاریس ۱۹۳۴ - ن . پیگولو سگایا - باروهای شهرهای بین النهرین - موضوع های تاریخ علوم و فنون ج ۳ (در زیر چاپ)

(۲) گویدی - متن سریانی جدید در باره تاریخ اواخر ساسانیان لیدن ۱۸۹۱ اسناد کفکره هشتم بین المللی خارر شناسان

(۳) نولد که - تاریخ چاپی گویدی، ترجمه و تفسیر - مجله فرهنگستان وین شعبه زبانشناسی و تاریخ شماره ۱۲۸ قسمت ۹ - وین ۱۸۹۳ ص ۱ - ۴۷

اخبار را در دیباچه کتاب خود بشرح زیر درج و ثبت نموده :

«تاریخ ایران از زمان وفات خسرو فرزند هرمزد تا اواخر دوره سلطنت ایران». علت سقوط سلطنت ساسانیان را مؤلف این سند تاریخی نتیجه لشکر کشیهای مظفرانه بیزانس با ایران و پس از آن استیلای اعراب یا «اولاد اسمعیل» دانسته و متذکر شده است که این تاریخ بینام بزبان ساده و معمولی خالی از تصنع نوشته شده است و لکن از حیث مطالب مندرجه از تاریخ طبری بهتر و فیسر است و قسمتی از محتویات آن از یادداشت‌های مورخین معاصر اقتباس شده است. از طرز بیان و اعلام ظاهری این اخبار چنین استنباط میشود که این اخبار را در سالهای هفتاد یا هشتادام از قرن هفتم میلادی يك نفر عالم روحانی نوشته است و دلیل بر آنهم اینست که مؤلف آن اطلاعات مفصلی راجع باعراب داده و خواننده را باوضع آنها آشنا ساخته و مانند يك ملت غیر معروف که تازه بصحنه تاریخ قدم نهاده اند آنها را معرفی میکند سند و تاریخ فوق را جمله زیر نیز تأیید میکند :

«تسططنیه را هنوز اعراب تصرف نکرده اند». چنین نظری را فقط در دوره نزدیک بآن ایام که معاویه در اطراف باروهای پایتخت بیزانس مشغول جنگ بود ممکن بود اظهار کنند. راجع بصحت تاریخ این اخبار یعنی سالهای ۶۸۰-۶۷۰ همه محققین در تاریخ سوریه هم عقیده اند (۱).

در نتیجه تعمق و تفکر در مندرجات این اخبار یقین میکنیم که این اخبار از منابع مختلف اقتباس شده و هر قسمتی از آن متعاقب یکدیگر است و مستقیماً با هم دیگر رابطه دارد. تجزیه و تشریح دیباچه نیز این عقیده را تأیید می کند : قسمتی از «تاریخ کلیسیا» و قسمتی از «حوادث دنیوی» از زمان فوت هرمزد فرزند خسرو تا اواخر سلطنت ایران. اگر چه در دیباچه کلمه کتاب ذکر نشده و لکن در هر دو مورد کلمه کتاب منظور نظر مؤلف است هم در قسمت «تاریخ کلیسیا» و هم در قسمت «حوادث دنیوی». مؤلف و مدون این کتاب قطعاً از منابع کثیری استفاده نموده است.

این عنوان دو گانه در دیباچه حاکی از دو سلسله منابع و یا لاقول دو منبع است که مؤلف از آن بهره مند شده است. از مضمون دیباچه يك نکته دیگر نیز استنباط میشود که مؤلف قبل از نوشتن این کتاب بمنابع مختلف و وسیعی رجوع کرده و قسمت هائیرا برگزیده و برای یکدوره معین مورد استفاده خویش قرار داده است. برای شرح وقایع یکدوره تاریخی معین و مشخص یعنی از «زمان فوت هرمزد فرزند

(۱) - تولد که کتاب سابق الذکر ص ۳ - باو مشترک تاریخ ادبیات سربانی

بون ۱۹۲۲ - ص ۲۰۷ - رایت - تاریخ ادبیات سربانی چاپ کاکوبو - سن - پترزبورگ ۱۹۰۹ - ص ۱۲۹ - شابو - ادبیات سربانی - پاریس ۱۹۳۵ - ص ۱۰۳

خسرو تا آخر سلطنت ایران» مؤلف از کتاب «حوادث دنیوی» با تاریخ عمومی استفاده کرده است.

برای تنظیم این تاریخ بی نام کتاب «حوادث دنیوی» بمنزله منبع اصلی بوده و متأسفانه بدست مانرسیده و تردید نیست که این کتاب شامل وقایع دوره بیشتری بوده است که مدون بیل و اراده خود از آن انتخاب کرده است.

این تاریخ بی نام بی مقدمه و دفه شروع شده و باندازه مخالف رسوم و آداب تاریخ نویسی است که ابدأ شك و شبهه نمیگذارد که مدون کتاب اخبار آن راقطه قطعه از منابع مختلف جمع کرده است و از خود مندرجات کتاب هم این موضوع ظاهر و آشکار است. نوشتن تاریخ «حوادث دنیوی» با تاریخ عمومی در میان نویسندگان سربانی دیگر هم معروف و معمول بوده است. مثلاً مار بوخناپنکابی (۱) دو جلد «تاریخ عمومی» تألیف کرده و این العبری نیز در فصل اول «تاریخ عمومی» خود تاریخ مدنی را شرح میدهد. البته رسم تاریخ نویسی هم در آن ایام چنین بود. مؤلف این تاریخ بی نام نیز روایات و اخبار مختلفی را که از لحاظ ارزش تاریخی درجه دوم را حائز است بتاریخ عمومی که منبع اصلی او بود اضافه کرده از قبیل حکایات و روایات و شرح احوال و امثال این که در حقیقت قسمت مهم و جالب توجه تألیف وی را تشکیل میدهد.

قسمتی از این سند تاریخی که شامل حوادث مربوط با ایران و دوره ساسانیان است فوق العاده گرانبهاست و جای تأسف است که منبع اصلی سربانی آن کاملاً در دسترس ما نیست. در موقع مقایسه اخبار این سند تاریخی با اخبار تاریخ طبری دیده میشود که عبارات آن عاری از تصنع است و محیط و زمان خود را بهتر مجسم و تصویر کرده است. کتاب «حوادث دنیوی» که از آثار يك نفر مورخ سربانی بوده نشان میدهد که وی نه فقط از وضع تیسفون پایتخت ساسانیان کاملاً مطلع بوده بلکه با شرایط زمین و اوضاع جغرافیای آسیای نزدیک نیز آشنا می کامل داشته است. این مورخ گذشته از آن از حوادث نصیبین نیز که آن ایام متعلق با ایران بوده اطلاعات مبسوط و جامعی داشته است.

بعضی از فصول اخبار تاریخی بسوع ستیلی نیز میرساند که تا چه اندازه سربانیان مقیم بیزانس از تاریخ ایران مطلع بوده اند. مؤلف این کتاب می نویسد که قسمتی از اخبار خود را از کتاب های قدیم استخر ارج و اقتباس نموده و قسمتی دیگر را نیز از روایات معاصرین گرفته که اعضای سفارتخانه های دربار روم و ایران بوده اند.

(۱) در شعبه خاور شناسی فرهنگستان علوم يك نسخه خطی از تاریخ

بوخناپنکابی هست که مورد استفاده مینگان در موقع چاپ «مراجع سربانی چاپ مینگان ج ۱ لا پیز بك» قرار نگرفته است.

تاریخ زکریای ملیطی که بزبان سربانی و در ۵۶۹ میلادی تألیف شده حاوی مطالب گرانبهای راجع بسلطنت ایران و روابط سیاسی و اجتماعی بینالنهرین است. این اخبار نشان میدهد که کتابهای تاریخی سوریه هم برای تریف و توصیف ایالات آسیائی بیزانس و هم برای تاریخ ایران مفید است و ممکن است مورد استفاده قرار گیرد.

اما آنچه مربوط بمنبع دوم این تاریخ بی نام است مورخ میتواند مطالب موهوم و خرافات آنرا دور ریخته و اطلاعات و اخبار مهم آنرا استخراج کند. این منبع تاریخی اختلافات شدید و مبارزه احزاب مختلف طبقه حاکمه را که در بینالنهرین جریان داشته است شرح میدهد.

هم در بیزانس و هم در ایران علما و روحانیون درجه اول حامی منافع مالکین متمول بوده و با مهارت و سردستی امتیازات زیادی برای خود فراهم کرده و بامور بتهای مهم اداری منصوب میشده اند و بی هیچگونه بازرسی و رسیدگی در همه ایالات فرمان روائی مینمودند. این قبیل اختیارات و فرمان روائی را نظیر بنفوذ زیاد خود و بوسیله صدور احکام و فرامین مخصوص کسب و تحصیل میکردند. نام این فرامین از زبان یونانی اقتباس شده که بآن زبان «ساگرا» میگفتند و نام فرمان مخصوص امپراطوران بیزانس بود و در اخبار تاریخی سوریه قرن ششم مانند تاریخ مورخین «یسوع ستیلی» و «زکریای ملیطی» معروف و مذکور است. در این تاریخ بی نام این کلمه شامل احکام «شاهنشاه» است و بطوریکه از این سند مفهوم میشود علما و روحانیون درجه اول سوریه کوشش میکردند که نفوذ خویش را در دربار جاری کنند و از روابط خویش استفاده نموده دستاورد و تهمت هایی به دشمنان خویش ببندند، آنها را دنبال کنند و سعی میکردند طرفداران خود را با حيله و دسیسه وارد بساط دربار دولت نمایند. مؤلف کتاب انحطاط عظیم اخلاقی را پنهان نموده و می نویسد در آن دوره حتی «مؤمنین مقدس» هم حسدی ورزیدند. افزامیزدند و بتخریبات متشبه شده بانواع واقسام و مسائل سعی میکردند بپدید دیگر صدمه برسانند و یکدیگر را معوونا بود کنند.

منبع تاریخی دوم که در عین حال عاری از او هام و خرافات نیست تفصیلات قابل توجهی از حیات اجتماعی و زندگی معمولی مردم دارد، مثلا راجع بمانویان که در نتیجه تهمت های موهوم و بی اساس مورد تفتیب و اذیت و آزار واقع میگشتند حکایات و روایاتی نقل میکند. از همین منبع تاریخی هم مؤلف این تاریخ بی نام استفاده نموده و حکایاتی مربوط بشورش یهود در ناحیه پالوگتا یعنی در «مجلی» که آب های قرات را برای آبیاری منسحب میکنند ذکر میکند. نزد رئیس شورشیان که اسمش فعلا معلوم نیست نساچان، قالی بافان، و کازران اجتماع می نمودند. این

شورشیان را بوسیله قشون مخصوصی که از کوفه وارد شده بود برانگنده و متفرق ساختند. کلیه این شورشیان که هده آنها بچهار صد نفر مرد میرسید با اطفال و زنان خود گشته شدند. عبارات این منبع دوم تاریخی سهل تر و اخبار مندرج در آن استوار تر است و مطالب آن از محیط نزدیک بموام گرفته شده و بدین جهت با بعضی از صدهات تاریخ «یسوع ستیلی» متجانس و منطبق میباشد.

علاوه بر دو منبع سابق الذکر مؤلف از يك و یا دو مأخذ کتبی نیز استفاده نموده و بعضی یادداشتهایی نیز از خود اضافه کرده است.

نه ناشر این سند تاریخی (گوییدی) و نه مترجم آن (نولدکه) آن را به فصول و ابواب تقسیم ننموده اند و مسلم است که در آن صورت مطالعه و استناد باین کتاب آسان میشود.

برای مطالعه متن این کتاب تقسیم به فصول حتمی است و این کار را من در ترجمه روسی آن کرده ام. سعی میکنم با تجزیه و تشریح متن سربانی منابع اولیه مؤلف را تغییر داده و آنرا بشکل منظم تری در آورم. در ضمن فصل بندی نسبت هر يك از آنها را بامنابع مختلف منذر خواهم شد. مؤلف این کتاب نتوانسته است با مهارت و استنادی فصول را منظم کند و با هم مرتبط سازد زیرا چون مؤلف مطالبی را از يك کتاب استخراج کرده و سپس بکتاب دیگر برداشته و مجدداً از کتاب اولی مطالب برداشته است تعیین و تشخیص ترکیب اول منابع با احتمال کلی انجام خواهد یافت.

۱ - «حوادث دنیوی» شامل ابواب: ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۲،

۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۸

۲ - «تاریخ کلیسیا» مشمول ابواب: ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۰،

۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴

۳ - سایر منابع و اضافات خود مؤلف شامل ابواب: ۲۵، ۲۶، ۲۷

هشت بند اول این تاریخ بی نام عبارت از حکایات متواتری است که مؤلف آن از منبع اولیه استخراج و استنساخ نموده است. بند اول حاوی شرح وفات هرمزد و جلوس خسرو دوم بتخت سلطنت می باشد. بند دوم راجع به شورش و بندی و بیستیم (بندی و بستام). بند سوم راجع به وفات ابشویبه امیر عرب و نعمان و رفتار خسرو با سربانیان. بند چهارم راجع به نصیبین و شورش آن در ایام سلطنت خسرو. بند پنجم راجع به درستی دگر بگور بحث کرده و فقط در بند هشتم دوباره بحکایت این شخص بر میگردد. بند ششم از ضدیت نعمان نسبت به خسرو و وفات نعمان حکایت میکند. بند هفتم راجع بالشکر کشی خسرو به سرزمین رومیان. بند هشتم به شرح حوادث نصیبین مجدداً شروع میکند و مبارزه احزاب روحانی سوریه را که در بند ۵۰ بآن اشار

شده بود متذکر میگردد. تمام این قسمت عبارت از بیان وقایع متوالی تاریخ سیاسی ایران در زمان خسرو است و در ضمن آن آنچه مربوط بوضع سر بانیان در این مملکت است توجه خاصی مبذول شده است.

بند های ۹ - ۱۰ - ۱۱ که روایات آن ناتمام و قطع شده و مقتبس از منبع دوم می باشد در بند ۱۲ مجدداً تجدید و لشکر کشی خسرو بیزانس و فتح اورشلیم بیان شده است.

در بند ۱۳ محاصره اسکندریه را شرح می دهد. بند ۱۴ و ۱۵ از منبع دیگری اقتباس شده. بند ۱۶ راجع بلشکر کشی هرقل و وفات خسرو است. بند ۱۷ راجع بسلطنت شیرویه و اردشیر و بالاخره بند ۱۸ با ذکر سلطنت و وفات یزدگرد خاتمه می یابد.

تا اینجا مؤلف از منبع اول استفاده نموده است و این مطلب با فهرست کتاب که میگوید «حوادث دنیوی» از زمان فوت هرمزد تا اواخر سلطنت ایرانرا شامل است مطابقت میکند.

مؤلف قسمتهائی را از منبع دوم در روایات عمده این سند تاریخی داخل نموده که بر حسب ظاهر این روایات مختصر تشابهی با همدیگر داشته اند. مثلاً بند ۹ - ۱۰ - ۱۱ شامل حکایاتی است که با اصل مطلب مرتبط نیست و لکن از حیث سنه و تاریخ راجع بزمان خسرو است.

بند ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ حتماً از منبع دوم گرفته شده. در بند ۱۲ طبق مندرجات منبع اول راجع بمحاصره اورشلیم اخباری ذکر شده. در بند ۲۴ نیز مؤلف بهین بند برگشته و شرحی راجع بتفصیلات افسانه آمیز فتح و غارت آن بیان میکند. شرح وقایع اورشلیم ناگهان قطع می شود و بفتح اسکندریه پرداخته شده که در منبع اول نیز بیان اشاره شده بود. از منبع دوم افسانه دیگری استنساخ و در بند ۱۵ ذکر شده که مربوط بلشکر کشی ایران است و با تاریخ وقایع دیاسپولیس و لیدیا تطبیق میکند.

از همین منبع حکایات کوچکی و وقایع و اخباری استخراج شده. بند ۱۹ - ۲۴ از نظر زندگی روزمره اهمیت دارد و از همه مهمتر اینکه روابط اجتماعی ادوار مختلفه را تعریف و توصیف میکند. مثلاً اخبار مربوط بشورش پالوکت (بند ۲۱)، راجع بانویان بند (۲۲)، راجع به مرو (بند ۲۴). در بند آخر قبل از حکایات مربوط با ایلیای مروزی اطلاعات تاریخی راجع به مرو داده شده است. مؤلف در صدد بوده که

از منبع دوم حکایت افسانه آمیز ایلیای مروزی را استنساخ کند ولی پس از استنساخ جمله اول تصمیم میگیرد که برای خواننده در باره مرو توضیحاتی بدهد که از یک منبع دیگری استخراج کرده بود. سپس مؤلف بحکایت اول قطع شده بر میگردد و عبارت زیر آنرا شروع میکند: «راجع باین ایلیا ۰۰۰۰» اطلاعات مربوط ببنای

شهر مرو را که اسکندر مقدونی ساخته است مؤلف از منبع دیگری بدست آورده و صفحه بعد آنرا نیز که مربوط بسلطنت سلوکس (ابتدای بند ۲۵) و تأسیس شهرهای دیگر است استخراج و استنساخ کرده است.

راجع باین قطعات مستخرج میتوان این دو نظر را بیان کرد: ممکن است که منبع اولی اطلاعات و اخبار مربوط بتاریخ جهان از زمان قدیم داشته باشد در اینصورت بند ۲۴ و ۲۵ نیز از آن منبع استخراج و ثبت شده. خالی از امکان نیست که در اینصورت از یک منبع سوم نیز استفاده کرده باشد.

مندرجات بند های ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ بتجزیه و تشریح مجدد احتیاج دارد زیرا مؤلف از حدود مطالب مندرج در دیباچه خارج می شود و با ذکر کلمات: «در آن ایام که قبلاً نیز بیان اشاره شده اعراب تمام ایالات ایران و روم را تصرف نمودند» نظر خواننده را بتاریخ استیلای عرب که پس از آن روی داده بر میگرداند. حکایات مربوط بفتح خوزستان و دفاع ایران که در رأس آن هرمان «مادی» قرار داشته مفصل است و مؤلف از دست اول اقتباس کرده و جزو منبع اولی یعنی «حوادث دنیوی» ایست.

نظری بفهرست کتاب معلوم میکند که این کتاب مربوط بدوره تاریخی دیگری بوده و گذشته از آن در بند ۱۸ مطالبی راجع بمقام یزدگرد و وفات او دارد و در بنده نظر بجلب منابع جدیداً بشرح سلطنت وی بر میگردد. برخلاف حکایات مفصل جالب توجه راجع به حرکت اعراب بمشرق زمین در قسمت فتوحات آنان در مغرب یعنی راجع بفتح سوریه و مصر به اشتهار شده است.

نولد که (۱) عقیده دارد که این مؤلف از مردم خوزستان است و نمیشود با این نظر نولد که موافقت نکرد. بعد از ذکر اخبار مربوط بوفات هرقل مؤلف نظریات خود راجع باوضاع زمان چنین بیان میکند: سلطنت اعراب بر قسطنطنیه هنوز تحقق نیافته است. غلبه بایزانس است.

در بند ۲۵ اینکه مؤلف از منابع دیگری نیز استفاده میکرده خود به این موضوع اشاره نموده و می گوید که «چیزی راجع به کهنه بی نکرده» می نویسد «پیدا نکرد» مفهوم این عبارت این است که این مورخ تجسس می کرده و این تجسس فقط در منابع کتبی ممکن است. مؤلف روایت مربوط به «کهنه مقدس» و اطلاعات راجع بشهرهای عربستان را از همین منابع استخراج نموده است.

این اخبار را مؤلف با اسم مندرک «ششمین» پادشاه از سلسله «سلاطین اسماعیلی» بوده است خاتمه میدهد. آخرین جمله آن این است: «حکایت مختصر مربوط بتار

کلیسیا خاتمه یافت. بدین ترتیب مؤلف بطور شفاهی ابتدای موضوع را با آخر آن ربط میدهد. نتیجه عمومی که از تجزیه و تشریح این سند تاریخی بدست می آید بدینگونه است: منبع اصلی برای مؤلف و مستخرج این اخبار همان «حوادث دنیوی» بوده که آن را با منبع دوم «تاریخ کلیسیا» مخلوط و توأم نموده و چنانکه در جدول بالا نیز بدان اشاره شد متنوآباً گاهی از آن و گاهی از این استخراج و استنساخ میکرده است. در نتیجه تفاوت در متن دیباچه معلوم میشود که این وقایع نگار بموجب فکر و نظریه اول خود در نظر داشته است که آخرین دوره حیات سلطنت و دولت ایران را شرح دهد و لیکن در آخر اخبار خویش مصمم میشود که اطلاعات منمندی راجع باعراب و شرح حرکت آنها بشرق و غرب بیان کند.

مؤلف این اخبار برطبق اظهارات خود برای این موضوع تحقیقاتی از منابع کتبی بعمل آورده و ممکن است که اطلاعات و اخبار مربوط بخوزستان نیز شفاهاً بآؤاف رسیده باشد.

باید ضمناً این نکته را نیز متذکر شد که مندرجات نفیس این اخبار راجع بچنگ های داخلی ایران که تاریخ آن مهم و درهم و برهم است اهمیت شایانی دارد. دوره سلطنت هرمزد ۱۲ سال، خسرو ۱۳ سال، شاپور ۸ ماه، اردشیر یکسال و شش و ماه و فرخان چهار روز تعیین شده است. این تاریخها با ترتیب تاریخ طبری (۱) تطبیق میکنند. مزیتی که منبع سریانی دارد این است که مانند روایات مورخین عرب و تاریخ نیندوی و بیشتام (بندویه و بستام) و اخبار مربوط بنممان و وفات هرمزد و خسرو و همین روایات مربوط بمحاصره اسکندریه بدست ایرانیان خالی از حشو و زوائدست. برای دوره ای که اعراب خط نداشتند منابع سریانی و اخبار آنها راجع باعراب فوق العاده اهمیت دارد و بسیار نفیس است. این تاریخ بی نام صفات و خواص قبائل «اولاد اسمعیل» را که مطیع ایران بوده اند واضح و هیان شرح و وصف میکند. در این اخبار بهمهارت این قبایل در حمله و هجوم و قتل و غارت اشاره نموده میگوید اعراب از چنگهای داخلی و با از چنگهای بیزانس برفع خویش استفاده میکردند.

هجوم اعراب را در قرن هفتم با نهایت شدت و فوق العاده خطرناک نشان میدهد و میرساند که در مقابل آنها نه رومیان و نه ایرانیان قدرت مقاومت نداشتند. ارزش این تاریخ بی نام بعنوان يك اثر تاریخی نسبت بتاریخ یسوع ستیلی (۲)

(۱) ن ۰ و ۰ پیگولوسکایا - زندگی ساهدنا - مجله بشگاه خاورشناسی ج

۳ ص ۹۴-۹۸، ۱۹۲۸.

(۲) ن - و ۰ پیگولوسکایا - تاریخ یسوع ستیلی بعنوان منبع تاریخی.

تبع و ترجمه روسی متن سریانی وقایع و حواشی آن (نشریه فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی).

کتر است زیرا مورخ از عهده شرح تاریخ چنگ های ایران و بیزانس در اوایل قرن ششم بهترین وجه برآمده و باین جهت در ردیف وقایع نگاران یونانی قرار میگیرد و لیکن مؤلف اخبار ساسانیان این منظور و مقصود را نداشته است.

اما در ضمن این اخبار قسمتی از منابع سریانی را که مربوط بتاریخ ایرات است حفظ نموده است. پس از این تجزیه و تشریح میتوان مندرجات «حوادث دنیوی» را که اساس مندرجات این تاریخ بی نام است کشف کرد و ترتیب داد. پس از جدا کردن قطعات و تجدید و تبدیل آن بحالت اولیه ممکن است خصوصیات و رسوم تاریخی آن را نسبت بتاریخ دوره آخر ساسانیان معلوم کرد و ارزش آنرا تعیین نمود.

قسمت های گم شده «تاریخ عمومی» سریانی که در این تاریخ بی نام محفوظ و ثبت شده برای تحقیق وضع ایران در دوره اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم این سند را در سلك منابع نفیس و مهم قرار میدهد.

ترجمه روسی این تاریخ بی نام راجع بدوره ساسانیان که ذیلا درج میشود از متن سریانی که در «مجموعه تحریرات نصارای شرق» در سلسله «تحریرات سریانی سلسله سوم - مجلد ۴ ص ۱۵ - ۳۹» طبع و نشر گردیده گرفته شده است.

ترجمه متن سریانی این کتاب در شماره آئینده مجله چاپ خواهد شد

